

یکی دیگر از جنایتهای سیاه جمهوری ضد مردمی ایران در سال 1359

شهید امید خالندی در سال 1335 در مهاباد دنیا آمد. تحصیلات ابتدای و دبیرستان را در مهاباد به موفقیت پایان رسانید. به ورزش علاقه زیادی داشت و در رشته بسکتبال قهرمان استان و کشوری بود. در سالهای 57/55 دوران سربازی را گذراند و به مهاباد برگشت.

شهید امید خالندی در تابستان 1359 برای ملاقات برادر بزرگترش که در زندان بود راهی ارومیه شد. همان روز به خانواده اش تلفن کرد که پدر و مادرش فردا ساعت 12 ظهر در مرکز ارومیه باشند تا دو باره به ملاقات برادرش بروند چون قرار بود آخر هفته زندانیان رابه زندان اوین تهران انتقال دهند.

پدر و مادرامیدهمان روز خود را آماده کرده و فردای آن روز به ارومیه رفتند از ساعت 12 تا 4 بعداز ظهر در انتظار امید بودندولی دیگر کسی از امید خبر دریافت نکرد.

همان روزقبل امید را در جاده ارومیه/در بند دستگیر میکنندو به تبریز انتقال میدهند.

بعداز چهل روزاز تیرباران امید ما خبردار شدیم که امیدتیاران شده است.

بعدازگذشت 20سال من در بیمارستان شهر آگری در ترکیه تحت عمل جراحی قرار گرفته بودم که رفیقی به ملاقاتم آمد.

رفیق ع- رشیدی

این رفیق بدون مقدمه ویا حالتی پر از افسوس گفت من با شهید امید در زندان تبریز هم سلولی بودیم و من از ایشان خواستم که هر چه بیاد دارند برایم بیان کند.

رفیق ع_رشیدی گفت : بله آخر تابستان 59 بود که شهید امید را به بند ما آوردند. جوانی قد بلند با موهای فر و ریشی پر پشت.

سکوت و اندوه تمام وجود وی رادر برگرفته بودهمدیگر را معرفی کردیم ودوباره سکوت بر بندما حاکم شد. فردای انروز پرسیدم که چرا دستگیر شدی جریان را تعریف کن .

شهید امیدگفت: برای گذراندن وقت به در بند ارومیه میرفتم تا شب رادر انجابه گذرانم و منتظر فردا باشم تا فردا پدرومادرم به ارومیه بیایندو به ملاقات برادرم بروم که در زندان بود اما در راه دستگیر شدم وحالا اینجا هستم.

رفیق ع_رشیدی ادامه میدهد

شهید امید علاقه زیادی به ورزش داشت وقتی به حیاط زندان میرفتیم در انجا بسکتبال بازی میکردیم.

چند روز بعد امید را به دادگاه بردند . دو روز بعداز طرف دادگاه حکم اعدام را به وی ابلاغ کردند. ان شب سکوت غمباری بند ما رادر اغوش گرفته همه زانوی غم را در اغوش گرفته بودیم.

از امید خواستند که وصیتنامه بنویسد و شهید امید وصیتنامه را نوشت و عینکش را ضمیمه وصیتنامه کرد. فردا بعداز ظهر در غروب يك روز پاییزی در مهرماه 59در شامگاهی غریب و سخت در حیاط زندان صدای تیر بگوش رسیدو سکوت ما را در شکست آری امیدان جوان برومندویی گناه در شامگاه 1359.7.23 در تبریزه دستور موسوی تبریزی جلاد به همراه 4 نفر دیگر تیرباران شدند.

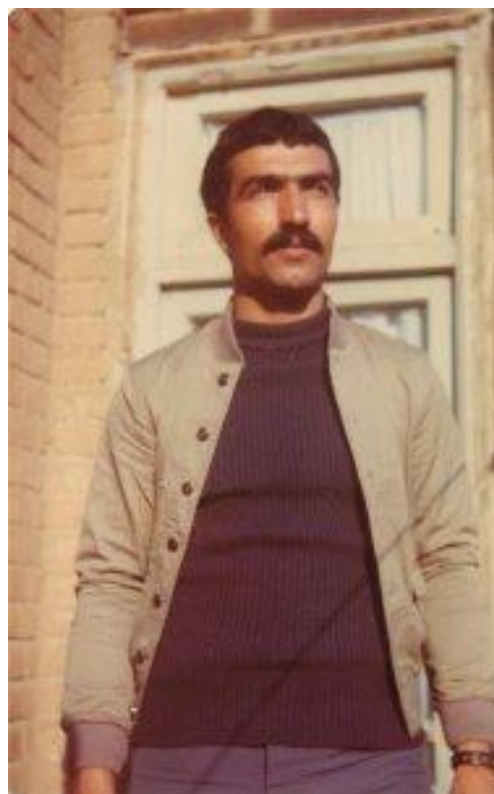
تنها جرم شهید امیدجوانی پاک و بی الایش و ورزشکاری قهرمان وانساندوست واز همه مهمتر يك جوان کورد از شهرستان مهاباد بود.

**نابودو سرنگون با درژیم فاشیستی مذهبی ایران
یاد همه شهیدان گرامیباد و راهشان پر دوام باد**

پروین خالندی
29.09.2004



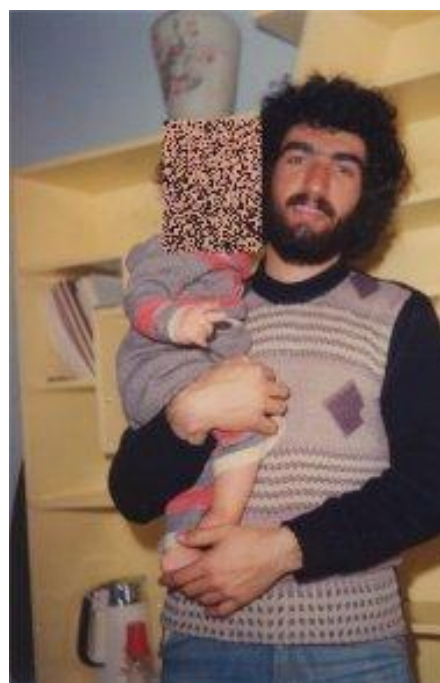
شهید امید و برادرش شهید خسرو خاندی
(پیشمرگ کومله در سن 12 سالگی)



شهید امید خاندی در دوران سربازی



شهید امید در دوران دبیرستان



آخرین عکس شهید پیش از شهادت